

## شناخت و واکاوی

### مفهوم اصول و مبانی سبک زندگی اسلامی\*

□ علی جلائیان اکبرنیا<sup>۱۱</sup>

#### چکیده

نوشته حاضر، در پی واکاوی مفهوم اصول و مبانی سبک زندگی در فرهنگ اسلامی است و با روش توصیفی - تحلیلی و پیگیری واژه‌شناسانه، به شناخت مفهوم اصول، مبانی و سبک زندگی می‌پردازد. چه، بسیاری از ناتوانی‌ها در ارائه سبک زندگی را، در ناتوانی شناخت اصول و مبانی آن و مفهوم آن‌ها می‌داند. اصول، ریشه و اساس هر چیز است و مبانی از آن انتزاع و بر آن استوار می‌گردد. در علوم رفتاری و اجتماعی، اصول در حوزه اعتقادات می‌گنجد که بر اساس این اصول و با توجه به اهداف، مبانی استخراج می‌گردد. سبک زندگی نیز، شیوه زیستن و رفتار فراگیر اجتماعی و بخش حقیقی و اصلی یک تمدن است. سبک زندگی، جریانی را به راه می‌اندازد که افراد با هر عقیده و ایده‌ای، به صورت خواسته یا ناخواسته، در آن قرار می‌گیرند و پیش می‌روند. سبک زندگی اسلامی، همان برنامه عملی اسلام است که آموزه‌های اسلامی جهت زندگی بشر، در تمام ابعاد، تبیین نموده‌اند. از آنجا که سبک زندگی، نوع جهان‌بینی و فرهنگ جوامع را نشان می‌دهد و مهم‌ترین عامل حفظ و ترویج فرهنگ و استمرار سنت‌ها است و می‌تواند نشان از باور افراد در مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باشد، سخن از ابعاد مختلف آن ضروری است.

**واژگان کلیدی:** اسلام، تمدن اسلامی، سبک زندگی، اصول، مبانی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳.

۱۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (jala120@yahoo.com).

### مقدمه

تمدن بزرگ اسلامی، علاوه بر ارکان پیشرفت سخت افزاری، در ناحیه نرم افزار نیز نیازمند ساختار و سبکی برای زندگی است. اگر سبکی برآمده از متن دین، قرآن و روایات اسلامی تدوین و ارائه نشود، ناگزیر سبک‌های دیگر جا باز نموده و نهادینه می‌گردند. بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها در جامعه اسلامی، حاصل همین امر است. تغییر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و حاکم شدن اصول غیر دینی نیز، از نتایج حاکم شدن سبک زندگی غیر دینی است. لذا، توجه به سبک زندگی اسلامی، شناخت، ارائه و نهادینه نمودن آن امری است که می‌باید در اولویت قرار می‌گرفت. تلاش‌های فراوانی نیز که در این باره صورت پذیرفته است، بیشتر در ناحیه روش‌ها است و کمتر به اصول و مبانی سبک زندگی توجه شده، این در حالی است که عمده کانون تفاوت سبک زندگی دینی و غیر دینی، در اصول و مبانی آن است.

نوشته حاضر در نظر دارد با استفاده از قرآن و حدیث، در مرحله نخست به شناخت و واکاوی مفهومی واژگان اصول، مبانی و سبک زندگی اسلامی بپردازد؛ چه، معتقد است روشن نبودن این مفاهیم، می‌تواند بستری برای ارائه مطالبی باشد که کانون مشترکی نداشته و خود زمینه تشتت آرا را فراهم می‌آورد و تحقق اهداف را مشکل می‌نماید.

این نوشته توانسته با ریشه‌یابی لغوی، مفهوم اصول و مبانی را آشکار نموده و مفهوم سبک زندگی را آن‌گونه که منجر به ساخت تمدن اسلامی گردد، برنماید.

### الف. ضرورت پرداختن به مباحث سبک زندگی

سبک زندگی، نوع جهان‌بینی و فرهنگ جوامع را نشان می‌دهد و مهم‌ترین عامل حفظ فرهنگ و استمرار سنت‌ها است. از دیگر سو، می‌تواند نشان از باور افراد در مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باشد. لذا، ضرورت و اهمیت سخن از سبک زندگی پوشیده نیست. «اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و

رستگاری معنوی هم اعتقادی نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز، پرداختن به سبک زندگی مهم است.

اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی، رفتار اجتماعی، اخلاق عمومی و فرهنگ زندگی است. ما باید در این بخش پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی می‌خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت، رفاه، امنیت و عزت بین‌المللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت» (حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳).

از سوی دیگر، آنچه بحث از این موضوع را ضروری می‌نماید، توجه دشمنان به سبک زندگی است. امروزه دشمنان در راستای سیاست‌های استعماری خود و به جهت تسلط بر جوامع مختلف، در پی تغییر سبک زندگی افرادند، چه اینکه، یافته‌اند گسترش شیوه و سبک زندگی خودشان، عامل اصلی حفظ این تسلط است. سلطه اقتصادی و در پی آن سلطه فرهنگی و سیاسی. سلطه به صورت نرم و با شیب کند و نامحسوس، با از بین بردن بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی، با ایجاد تغییر در نگرش‌ها، باورها، تاریخ ملت‌ها، زبان، خط و عادی‌سازی گناه و بی‌بندوباری. آری، زنده، زنده، و به روش آرام‌پز، تمام حساسیت‌ها و اعتقاد جوامع و افراد را سلب می‌نمایند و نسخه خویشتن را تجویز می‌کنند و آنگاه که چشم می‌گشایی از باورها، آرمان‌ها و گذشته پر افتخارت، هیچ باقی نمانده است. این روش غرب در تغییر سبک زندگی است.

در اینجا، اشاره به سخنان نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، در این باره خالی از لطف نیست. وی به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی جامعه سرمایه‌داری آمریکا در کتاب «۱۹۹۹، پیروزی بدون جنگ»، سعی دارد خطوط کلی سیاست آمریکا را برای سال‌های آینده ترسیم کند، البته از دیدگاه اردوگاه فکری‌ای که وی به آن تعلق دارد. او در تبیین ضرورت تغییر در کشورهای جهان سوم، چنین مقدمه‌چینی می‌کند که «جهان سوم، دارای منابع طبیعی و انسانی سرشاری است. بیشتر نفت و دیگر مواد خام جهان را تولید می‌کند. بدون آنها، اقتصادهای صنعتی فلج خواهند بود» (نیکسون، ۱۳۶۸، ۳۰۷).

وی در ادامه می‌گوید:

«تظاهرکنندگان ایرانی... شعار می‌دادند "مرگ بر شوروی" و "مرگ بر آمریکا" آنها منافع غرب را... تهدید می‌کنند. انقلابیون کمونیست و اسلامی از نقطه نظر ایدئولوژیکی، دشمنانی با هدف مشترک هستند. اگر غرب، یک سیاست یکپارچه که بتواند پاسخگوی جنبه‌های اقتصادی و معنوی مبارزه جاری در جهان سوم باشد اتخاذ نکند، یکی از این دو پیروز خواهد شد.

تغییر در جهان سوم آغاز شده و بادهای آن به مرحله توفان رسیده است. ما قادر نیستیم که آن را متوقف کنیم، اما می‌توانیم جهت آن را تغییر دهیم. وقتی مردم به تغییر نیاز دارند و خواهان آن هستند، مخالفت با تغییر انقلابی که اوضاع را بدتر می‌سازد، کافی نیست» (نیکسون، ۱۳۶۸، ۳۳۹).

وی در پایان فصل "آوردگاه‌های جهان سوم" و در یک جمع‌بندی می‌نویسد:  
 «ما باید به یک انقلاب آرام، برای پیشرفت دست بزنیم. ما برای این کار، به یک سیاست منسجم و پایدار که پاسخگوی نیازهای امنیتی، اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال رشد باشد، نیاز داریم» (نیکسون، ۱۳۶۸، ۳۴۰).

آری، غرب در پی انقلاب صنعتی و تولید انبوه، از یک سو نیازمند منابع اولیه و از دیگر سو، نیازمند نیروی کار ارزان و بازار مصرف بود و استعمار کشورهای دیگر را تنها راه آن می‌دید، استعماری که در گذشته با تصرف سرزمین‌ها و امروز با تزریق فرهنگ و سبک زندگی ممکن شده است. جنگ و مبارزه‌ای که تمام شدنی نیست و تا شما را در جرگه خویش نیابند، دست از آن نخواهند کشید:

﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتُهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ  
 وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾  
 (بقره/۱۲۰)؛ هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا (به طور کامل تسلیم  
 خواسته‌های آنها شوی و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت  
 واقعی، هدایت خداست و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه  
 شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

لذا، ضروری است ابعاد مختلف سبک زندگی بررسی و سپس در برنامه‌ریزی‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد.

## ب. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث لازم است، مفاهیم پُر کاربرد و کلیدی این نوشته معرفی گردد.

### ۱. اصول

«اصل» در لغت، ابتدا به معنای پایین‌ترین قسمت هر چیز به کار می‌رفته (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۵۶/۷) و سپس به معنای ریشه و اساس شیء آمده است (راغب اصفهانی، بی‌تا) و در نقطهٔ مقابل آن «فرع» به کار می‌رود (ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲، ۵۱). جمع اصل، «اصول» است و مراد از «اصول العلوم»، قواعدی است که احکام علم بر آن بنا می‌شود (مجمع اللغة العربية، ۱۳۸۰، ۲۰/۱). در قرآن کریم نیز، اصل به معنای لغویش به کار رفته است، مانند: ابراهیم/۲۴، صافات/۶۴، حشر/۵.

واژهٔ اصل به مانند بسیاری از واژگان دیگر، دچار تطوّر معنایی شده است، چه، ابتدا به معنای کف و پایین‌ترین قسمت شیء بوده؛ مثلاً گفته می‌شده: «اصل کوه: و بُن کوه، اراده می‌شده است. سپس، معنایش توسعه یافته و به اساس هر چیز، اصل می‌گفتند. مانند پدر، که وی را اصل فرزند می‌خواندند و مانند نهر که به آن، اصل جوی، گفته می‌شد. سپس، این معنا هم توسعه یافت و علاوه بر مسائل مادی محسوس در مسائل فکری، معنوی و علوم نیز به کار برده شد، لذا گاه از واژهٔ اصول، قاعده‌ای اراده شده که حکم بر آن بنا می‌شود (ر.ک: فضلی، بی‌تا: ۱۰).

«اصل» در علوم مختلف به کار رفته و در اصطلاح، به معانی گوناگونی آمده است. از جمله، در علوم رفتاری (علوم‌ی چون روانشناسی، انسان‌شناسی و...) به معنای زیر آمده است:

- قاعدهٔ عمومی سلوک؛
- قانون کلی روش علمی؛
- یک ارتباط منطقی عمومی و کلی (شعاری نژاد، ۱۳۶۴، ذیل واژه principle)؛
- و در علوم دیگر به معنای:
- تکیه‌گاه بنیادی درون یک ساخت؛

- قوانین حاکم بر پویایی و تحوّل یک ساخت؛  
 - هر ساختی که ساخت‌های دیگر از آن ناشی شوند؛  
 - ریشه یا سرچشمه یک شیء یا ساخت (ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۹۰، ۲۶ و ر.ک: حازمی، ۱۴۲۴، ۳۸).

## ۲. مبانی

«مبانی» جمع مبنا است و مبنا به معنای بنا و عمارت می‌باشد و همچنین، به معنای بنیان و اساس آمده است (دهخدا، ۱۳۵۲، ۳۹، ذیل واژه مبنا) و «بناء» به معنای ساختمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ۱۴۷) و فعل آن به همین معنا، در قرآن کریم به کار رفته است، مانند: ﴿وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾<sup>۱۲</sup> (نبا/۱۲) و «بنیان» نیز به معنای شالوده، بنیاد و بنا آمده است (معین، ۱۳۸۱، ذیل واژه مبنا) و در قرآن، به معنای بنا و ساختمان به کار رفته است، مانند: ﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۱۳</sup> (توبه/۱۱۰).

نکته قابل توجه اینکه اگر به فرزند، «ابن» گفته می‌شود از این باب است که وی ساخته والدین است. راغب می‌نویسد: «فرزند را "ابن" نامیدند، چه اینکه، وی ساخته پدر است... در کل، به هر چیزی که از چیزی دیگر حاصل شود یا از تربیت یا رسیدگی‌اش... به وجود آید، ابن می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ۱۴۷).

مبنا در علوم نیز، به معنای لغویش به کار رفته، مثلاً در علم ریاضی عددی است که در هر دستگاه عدد نویسی پایه قرار می‌گیرد و ارزش مکانی ارقام، بر حسب آن تعیین می‌شود (معین، ۱۳۸۱، ذیل واژه مبنا).

در جمع‌بندی می‌توان گفت «مبانی» جمع «مبنی» و از ریشه «بنی»، به معنای ساختمان است، ولی از آن روی که ساختمان بر پی و بُن، بنا می‌شود گاه «مبنا» به معنای پایه، شالوده و اساس نیز آمده است. ولی، هنگامی که پی و سازه، هر دو مورد توجه باشد، میان‌شان تفاوت گذاشته می‌شود. لذا در محاورات، زمانی که می‌خواهند از

۱۲. و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم. همچنین ر.ک: زمر/۲۰؛ ذاریات/۴۷؛ شمس/۵.  
 ۱۳. بنایی را که آنها ساختند، همواره به صورت وسیله شک و تردید در دل‌هایشان باقی می‌ماند. همچنین ر.ک: صف/۴ و صافات/۹۷.

چیزی نتیجه‌گیری نمایند یا مطلبی را بر امری بنا کنند، می‌گویند: بناءً علیه، بناءً علی هذا، بناءً علی ذلک و در فارسی گفته می‌شود: بنا بر این (ر.ک: همان).

### نسبت اصول و مبانی

پس از تعریف اصول و مبانی، این پرسش را باید پاسخ گفت که نسبت بین این دو چیست؟

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی یاد شده برای اصل، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای این واژه برشمرد:

- نوعی اهمیت و تقدّم اصل در برابر سایر امور؛
- نوعی پایه و اساس و منشئیت اصل برای امور دیگر؛
- نوعی کلیت و شمول (ر.ک: حسینی زاده، ۱۳۹۰، ۲۷).

در نتیجه، اصول، ریشه و اساس (=فنداسیون) هر چیز است و مبانی از آن انتزاع و بر آن استوار می‌گردد. اصول، چشمه‌ای است که براساس آن مبانی جریان می‌گیرد. اصول، مجموعه‌ای از زیر ساخت‌هاست که پایه‌های محکم یک بنا بر آن استوار می‌گردد. خود این مبانی نیز، امور دیگری را به دوش می‌کشند و تکیه‌گاه آن‌ها به حساب می‌آیند.

در علوم رفتاری و مسایل اجتماعی، اصول در حوزه اعتقادات و باورها می‌گنجد که بر اساس این اصول و با توجه به اهداف، مبانی استخراج می‌گردد. پوشیده نیست که رفتارها نیز، براساس مبانی شکل می‌گیرد. لذا برای دست یافتن به رفتاری صحیح، ناگزیر باید با ایجاد رابطه بین اصول و اهداف و با توجه به ساز و کارهای مؤثر دیگر، مبانی را استخراج و محور و ملاک رفتار قرار داد.

مثلاً اصل توحید، زیر بنای گذشت است. یعنی توحید عملی، اصلی است که گذشت بر آن استوار می‌گردد. پس، گذشت می‌شود مبنا. در نتیجه، شخصی که لایه‌های مختلف توحید را باور نموده، دیگر در انجام کارها، انتظار پاداش از دیگران را ندارد و این خود، زمینه روحیه چشم‌پوشی و گذشت از خطای دیگران را فراهم می‌آورد. لذا اگر برادرش با وی قطع ارتباط کند، او صلهٔ رحم را ادامه می‌دهد و از وی نمی‌برد.

● اصل: توحید

● مبنا: روحیه گذشت

● رفتار: حفظ ارتباط خویشاوندی با کسی که قطع ارتباط نموده

### ۳. سبک زندگی

ماهیت سبک زندگی، به تازگی پدید نیامده است، ولی در سال‌های اخیر، در زبان فارسی به کار رفته است و در غرب، عمری بیش از صد ساله دارد. در ادامه، به بررسی معنای این اصطلاح می‌پردازیم.

«سبک زندگی» واژه‌ای مرکب است که به معنای شیوه زیستن و رفتار فراگیر اجتماعی است (ر.ک: مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶، ۱۹۹ - ۲۳۰) و بخش حقیقی و اصلی یک تمدن می‌باشد (حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳). گرچه این واژه امروزه اصطلاحی خاص شده، ولی بخشی از محتوای آن در گذشته در مفاهیمی چون آئین، آداب و برنامه زندگی قابل پیگیری است.

مفهوم سبک زندگی، از دیرباز در ادیان الهی نیز مطرح بوده و معادل آن در آموزه‌های دینی را می‌توان در واژه‌هایی چون «مَحْیا» دنبال نمود. مانند آنچه در زیارت عاشورا آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْیای مَحْیا مَحْمَدٍ وَآلِ مَحْمَدٍ وَمَمَاتِ مَحْمَدٍ وَآلِ مَحْمَدٍ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ۷۷۵)، بار خدایا، زندگی من را به سبک زندگی حضرت محمد و خاندان محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قرار ده و مرگم را به سبک مرگ حضرت محمد و خاندان محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.

مراد از «مَحْیا مَحْمَدٍ وَآلِ مَحْمَدٍ»، چیزی جز سبک زندگی آن حضرت نیست.



سبکی که در شعارهای «هیهات منا الذلة» (طبرسی، ۱۳۸۶، ۲/۲۴) و «إن کان دین محمد لم یستقم إلا بقتلی، یا سیوف خذینی» (امین، بی تا: ۵۸۱/۱) خود نمایی می کند.

تعبیر قرآنی «حیات طیبه» نیز بنا بر تفسیری، منعکس کننده سبک زندگی است. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل / ۹۷)؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، به طور مسلم او را حیات پاکیزه‌ای می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

مفهوم «حیات طیبه»، بسیار گسترده و مقصود از آن زندگی پاکیزه است. پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هر چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد. حیات طیبه، مربوط به دنیا است؛ چه در آیه به دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۱۱/۳۹۴).

«عقل معاش» نیز، منعکس کننده رفتارهایی است که تشکیل دهنده سبک زندگی است (ر.ک: مازندرانی، ۱۴۲۱، ۱۸۲).

مراد از عقل معاش، اندیشه‌های عقلانی مربوط به زندگی این دنیا و چاره‌اندیشی درباره معضلات و مشکلات زندگی و تدبیر امور جاری حیات مادی، هماهنگ با قوانین شرعی و سازگار با آن است، تا حیات آرمانی (حیات معقول) و حیات طیبه قرآنی، تحقق عینی یابد.

عقل معاش را در حوزه سیاست و اجتماع و حکومت، عقل مصلحت‌اندیش هم می‌گویند و در میان غربیان به عقل مدرن، عقل حسابگر، تجربه‌گرا، عقل عملی و وجدان اخلاقی شناخته می‌شود که در روش یکی هستند؛ اما در هدف، عقل معاش با عقل مدرن متفاوت است؛ در عقل مدرن، تنها سود و نفع مد نظر است، در حالی که در عقل معاش، حیات معقول مورد نظر خواهد بود (ابراهیم زاده، ۱۳۸۰، ۹۰).

مقام معظم رهبری در تشریح سبک زندگی و پس از تبیین اموری که متن زندگی را تشکیل می‌دهند، در این باره فرمودند:

«این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل

معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه این عرصه وسیعی که گفته شد، جزء عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما، ابوابی وجود دارد به نام «کتاب العشرة» (ر. ک: کلینی، ۱۳۶۵، ۲/۶۳۴)؛ آن کتاب العشرة درباره همین چیزهاست» (حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳).

شاید بتوان «سیره» را نیز، هم معنا با سبک زندگی دانست. چه اینکه، هم به معنای رفتار مستمر فردی است و هم منعکس کننده رفتار فراگیر اجتماعی. مثلاً گفته می‌شود: سیره اهل شرع.<sup>۱۴</sup>

#### ۴. اسلامی

اسلام، به معنای سرسپردن به امر خداوند و فرمانبری در اطاعت او و قبول امرش می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۲۶۶) و در اصطلاح، به شریعت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته می‌شود، چه اینکه دین اسلام، تسلیم بودن در برابر خداوند و پذیرش بی‌چون و چرای دستورات الهی است (ر. ک: طباطبائی، بی‌تا: ۱۶/۱۹۳). اسلام، دینی اجتماعی و دارای اصول منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی انسان‌ها است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۳). دستورات اسلام به صورت سیستمی، به هم پیوسته و دارای نظامی خاص می‌باشد؛ نظامی کارآمد، جهت زندگی سعادت‌مند بشر در دنیا و آخرت.

نظام‌مند و سیستمی بودن اسلام، به معنای هدف‌دار و قاعده‌مند بودن دستورات اسلامی و شبکه‌ای، چندلایه و طیف‌دار بودن آن‌ها است. این صفات، در هستی و انسان نیز وجود دارد و تمام اینها با تمام مراتبشان، با یکدیگر ارتباط دارند. عالم تشریح، همسو با عالم تکوین است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾؛ آسمان

۱۴. برای «سبک زندگی» تعاریف مختلفی ذکر شده، که هر کدام از بینش خاصی سرچشمه گرفته است. جامعه‌شناسان بیشتر بر هنجارهای اجتماعی افراد و توصیف نگرش و منش اجتماعی آنان تأکید دارند و روان‌شناسان به بُعد فردی و شخصیتی. برخی از تعاریف را در کتب زیر بنگرید: محمد سعید مهدوی کنی، دین و سبک زندگی، ۵۲ و ۷۷؛ محمد کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ۸، ۱۶، ۲۶؛ حسن چاوشیان و یوسف ابادری، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، مجله نامه علوم اجتماعی، سال ۱۳۸۱، ۲۰، ۲۴؛ محمد فاضلی، مصرف و سبک زندگی، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲، ۸۳.

را برافراشت و میزان و حسابی [در آن] قرار داد. آن گاه، بدون فاصله نتیجه گیری می کند: ﴿أَلَا تَطْغَوْنَ فِي الْمِيزَانِ﴾ (الرحمن/ ۷-۸)؛ تا شما از حد و میزان تجاوز نکنید و از مسیر عدالت منحرف نشوید. از این رو باید گفت دین اسلام، بیان کننده برنامه و معادلات حرکت انسان در جهان هستی است. تمام بحث‌های فلسفی و کلامی، مقدمه‌ای برای شناخت مبدأ و مقصد و کم و کیف حرکت انسان در نظام عالم است. سیستم دستورات اسلامی، در دو حوزه باورها و رفتارها طراحی شده است و جهت اجرایی شدن آن، محرک‌هایی قرار داده شده که انگیزه‌های متعالی انسانی و پاداش اخروی است. مراد از انگیزه‌های متعالی انسانی، اعتقاد به توحید و معادباوری است. بدیهی است، مولود این باورها، تکلیف‌مداری و انجام وظیفه است. این باورها، دنیا را محل امتحان ترسیم می‌نماید که پاداش واقعی آن در آخرت حاصل می‌آید. واژه «اسلامی»، یا صفت است برای چیزی، به این معنا که آن چیز متصف به اسلام است یا امری است که به اسلام نسبت داده شده، یعنی دارای شاخصه‌های شریعت اسلام می‌باشد و یا به دستوری از دستورات اسلام اطلاق می‌شود.

### ج. چیستی سبک زندگی

سبک زندگی، مفهومی است که در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی قابل پیگیری است. این مفهوم، در گذر تاریخ، رشد و تکامل یافته و امروزه معنایی را ارائه می‌نماید که از پیوند عوامل مختلف و تشکیل نظام‌واره‌ای خاص به دست می‌آید. سبک زندگی، به تمامی اصول و مسائلی اطلاق می‌گردد که متن و بطن حیات انسان و اجتماع را شکل می‌دهد. اصول و مسائلی که از ارزش‌های دینی و عرفی جامعه الهام می‌گیرد. لذا، امروزه مفهوم سبک زندگی گسترش زیاد یافته و چتر خویش را بر مفاهیمی چون نگرش‌های فرهنگی، اجتماعی، طبقه، قومیت و ملیت گسترانده است و در نشان دادن نظام باورها، ابعاد هنجاری و رفتاری و مسیر زندگی فرد و جامعه، بسیار گویاتر از تعابیر یاد شده فوق است.

خصوصیت سبک زندگی، عمومیت آن است. یعنی اگر فردی، به تنهایی و شخصاً هرگونه که می‌خواهد زندگی کند، این سبک زندگی نیست، بلکه سلیقه فردی است.

سبک زندگی، استانداردساز است. قالب‌هایی را می‌سازد که خلاف آن رفتار کردن، خلاف عرف و قانون است (ر.ک: کوشکی، ۱۳۹۲، ۲۰).

در نتیجه، می‌توان گفت سبک زندگی، جریانی را به راه می‌اندازد که افراد با هر عقیده، فکر و ایده‌ای به صورت خواسته یا ناخواسته در آن قرار می‌گیرند و پیش می‌روند. در این بین، برخی از افراد هم اگر بخواهند به روشی دیگر زندگی کنند، سلیق فردی خویش را به کار بسته‌اند. سلیقی که نمی‌توانند سدی در مقابل این جریان باشند. مثلاً وقتی در نقشه منازل، آشپزخانه به گونه باز (اُپن) طراحی می‌گردد، به ناچار، خانواده‌ها مجبور به استفاده از آن هستند و کدبانو در مقابل دیدگان دیگران به امور پخت و پز خواهد پرداخت. بله، شاید شخصی در مقابل دید نامحرمان، پرده‌ای آویزان نماید، ولی این دیگر به خواسته و سلیقه خود اوست و در جریان کلی، خللی ایجاد نکرده است.

پس، سبک زندگی مسیری است که مبتنی بر مبانی و اصولی طراحی شده و لوازم و زیرساخت‌های آن فراهم آمده و با تمام ابزار تبلیغ شده، تا مردم در آن مسیر قرار گیرند. از این روی، مفهوم سبک زندگی هم گویای وحدت و جامعیت است و هم تمایز و تفارق. یعنی، هم گویای مجموعه عناصری است که به طور نظام‌مند با هم ارتباط داشته و یک شاکله کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند و از دیگر سو همین پیوستگی، اتحاد و نظام‌مندی این کُل را از کل‌های دیگر متمایز می‌کند.<sup>۱۵</sup>

آیات قرآن، به ویژه آیاتی که جریان‌های ایمان و کفر را بیان می‌کنند و مبارزه آنها را ترسیم می‌نمایند، در واقع سبک زندگی مؤمنانه و کافرانه را به تصویر می‌کشند و اصول و مبانی این دو سبک را تبیین می‌نمایند که ما امروزه به آن، سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی غربی می‌گوییم. امام صادق علیه السلام خطاب به ابو بصیر می‌فرماید:

ای ابا محمد! آیه‌ای نازل نشده که به بهشت هدایت کند و به خوبی از اهل آن یاد کند، مگر اینکه آن آیه درباره ما و شیعیان ماست و آیه‌ای نازل نشده که اهل آن را به

۱۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: فاطمه نادرزاده، دیدگاه غرب و اسلام در برخورد با سبک زندگی (۱)، به آدرس:

بدی یاد کرده و به آتش کشانده باشد، مگر اینکه آن آیه درباره دشمنان و مخالفان ما می باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ۸ / ۳۶).

آری، قرآن کتاب هدایت اهل تقوا خوانده شده است، یعنی کسانی که سبک زندگی اسلامی را انتخاب نموده اند. ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ (بقره/۲) گرچه قرآن برای هدایت همه بشر آمده است ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره/۱۸۵) ولی، کسانی که سبک زندگی قرآن را اخذ نمودند و به اصول و مبانی آن پایبند شدند، هدایت یافته اند.

روایاتی نیز که آیات قرآن را به چند بخش تقسیم می کنند، ظاهراً به سبک زندگی اسلامی و کافران اشاره دارند. روایاتی که بخشی از قرآن را درباره اهل بیت علیهم السلام و بخشی را، درباره دشمنان آنان می دانند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: قرآن سه بخش نازل شده، ثلثی درباره ما و دوستان ما، ثلثی درباره دشمنان ما و دشمن کسانی که پیش از ما بودند و ثلثی سنت و مثال هاست. اگر آیه، فقط درباره قومی نازل می شد و آنها از بین می رفتند، آیه هم از بین می رفت و در نتیجه، از قرآن چیزی باقی نمی ماند. لکن قرآن جریان دارد، اولش تا آخرش، مادامی که آسمان و زمین برپاست (عیاشی، بی تا: ۱۰ / ۱).

از مطالب گذشته به دست آمد که امروزه به سبک زندگی، نمی توان فقط به عنوان یک روش ساده در زندگی نگریست، بلکه سبک زندگی، پدیده ای استراتژیک و بخشی از یک تمدن است. لذا بایسته است به توضیح بیشتر سبک زندگی اسلامی و غربی پردازیم.

## ۱. سبک زندگی اسلامی

اسلام به عنوان صفت برای سبک زندگی، صفتی است ماهوی که زمینه جدا نمودن آن را از دیگر سبک ها در ماهیت و اصل سبک فراهم می آورد. یعنی، فقط به معنای رعایت حدود شرعی در این سبک زندگی نیست، بلکه ماهیت سبک زندگی اسلامی، وابسته به اسلامیت آن و ارزش های اسلامی است که این سبک را به وجود می آورد. به دیگر عبارت، این سبک زندگی، چیزی جز عبودیت و بندگی خداوند در حیات بشر

نیست و عمل نمودن بر هیئت توحید است (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۱۴ / ۷۳/۳). در این نگاه، اسلام راه و سبک زندگی را ترسیم نموده است، نه اینکه دستورات اسلامی در خدمت سبکی از زندگی قرار گیرد.<sup>۱۶</sup>

به دیگر عبارت، مهم‌ترین و کامل‌ترین تعریفی که در میان تعاریف متعدد از دین در فلسفه دین وجود دارد این است که «دین، راه و روش زندگی است». بنابراین تعریف، دین، منشأ، ریشه و معرّف سبک زندگی است. اگر دین را منشأ سبک زندگی بشناسیم، اصالت از آن خدا و دین می‌شود، یعنی غیر خدا حق ندارد حدود را تعیین کند. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف/۴۰)<sup>۱۷</sup> حقوق الهی در قالب دین ظهور یافته و به یک دین منتهی می‌شود ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/۱۹)<sup>۱۸</sup> از یک دین واحد با احکام و حدود مشخص، یک سبک و روش زندگی پدید می‌آید و بر این مبنا، پلورالیسم دینی شکل نمی‌گیرد (عباسی، ۱۳۹۰، ۳۱).

این سیر حرکت، «حیات طیبه» نامیده می‌شود. حرکت از خدامحوری به سوی خواست و حقّ خدا (ر.ک: انعام/۱۶۲ - ۱۶۳) و سپس به دین، و در نهایت به سیره و روش زندگی برآمده از دین حنیف: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل / ۹۷).<sup>۱۹</sup>

مقام معظم رهبری به این مطلب اشاره نموده و آن را این‌گونه تبیین می‌نمایند که رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هر هدفی را که برای زندگی ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌کند. هدف زندگی که به آن ایمان پیدا می‌شود، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند

۱۶. ر.ک: «حجت الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی» به آدرس

<http://www.islamiclife.ir/dialog/1391/12/001409.php?q=mobile>

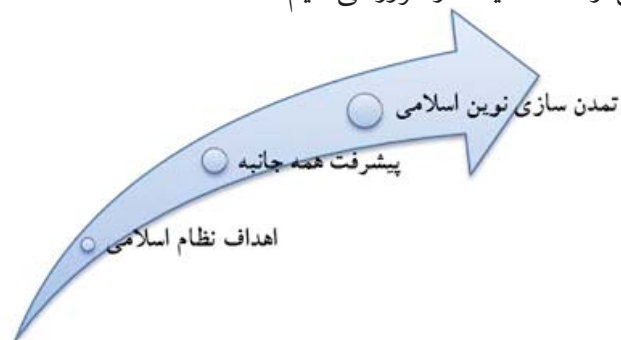
۱۷. حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آئین ثابت و پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

۱۸. دین در نزد خدا، اسلام است.

۱۹. هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، به طور مسلم او را حیات پاکیزه‌ای می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

کاپیتالیسم باشد، می تواند کمونیسم باشد، می تواند فاشیسم باشد، می تواند هم توحید ناب باشد. براساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. ایمان ما، به اسلام است (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳).

ایشان همچنین اشاره می نمایند که سبک زندگی اسلامی، متن زندگی و بخش حقیقی و اصلی تمدن اسلامی است. سبک زندگی اسلامی، همان برنامه عملی اسلام است که آموزهای اسلامی جهت زندگی بشر، در تمام ابعاد، تبیین نموده‌اند. در ادامه بخشی از سخنان ایشان را مرور می کنیم:



اهداف نظام اسلامی، تا حدودی در مفهوم پیشرفت به تصویر کشیده می شود. اگر پیشرفت همه جانبه را به معنای تمدن سازی نوین اسلامی بگیریم، این پیشرفت در مفهوم اسلامی دارای دو بخش است:

بخش ابزاری، که وسیله است و سخت افزار تمدن به حساب می آید و عبارت است از ارزش هایی که امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می شود: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ.

بخش حقیقی و اصلی تمدن که متن زندگی ما را تشکیل می دهد و همان سبک زندگی است. این بخش را می توان به عنوان بخش نرم افزاری تمدن به حساب آورد... اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه پیشرفت هایی که در بخش اول کردیم، نمی تواند ما را رستگار کند؛ نمی تواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می بینید در دنیای غرب توانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسان ها در اجتماع و در خانواده هست،

بی‌هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفت‌های گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳).

در پایان، این نکته گفتنی است که برخی سبک زندگی اسلامی را قسیم سبک زندگی دنیاگرایانه و دنیاگریزانه قرار داده‌اند (رمضانی، ۱۳۹۵، ۵۶) که سبک دنیاگرایانه، تعبیری از همان سبک زندگی غربی است و سبک دنیاگریزانه، روشی فردی از زندگی است و تعریف سبک زندگی، شامل آن نمی‌شود.

## ۲. سبک زندگی غربی

پس از واژه‌شناسی سبک زندگی اسلامی، شایسته است به این مفهوم در غرب، نگاهی دقیق‌تر بیندازیم تا گامی باشد جهت شناخت بهتر سبک زندگی اسلامی.

سبک زندگی<sup>۲۰</sup> در خاستگاه غربی آن، حدود یک قرن است که مطرح شده و با معیارها و مبانی تمدن غربی همراه است (ر.ک: فیضی، ۱۳۹۲). «سازمان بهداشت جهانی» سبک زندگی را این گونه تعریف می‌کند: «روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌های آنان است. همچنین، ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل و دخانیات و...) است که در پی فرایند جامعه‌پذیری به وجود آمده است»<sup>۲۱</sup>.

بنا بر این تعریف، سبک زندگی، روش زندگی مردم در پی جامعه‌پذیری است. یعنی ارزش‌های اجتماعی، الگوهای رفتاری و عادات فردی‌ای که در پی پذیرش یک الگوی خاص اجتماعی، از افراد سرمی‌زند. در این تعریف، نقش جامعه‌پذیری در سبک زندگی برجسته شده است. ملاحظه پیشینه تاریخی سبک زندگی، این نکته را آشکار می‌سازد که این اصطلاح در گذر زمان، دچار تحولات معنایی شده است. گرچه امروزه مفهوم «سبک زندگی» یک پدیده استراتژیک در سیاست، فرهنگ و اقتصاد است، اما در سال‌های نخست استعمال آن، معرّف ثروت و موقعیت اجتماعی

20. life style.

21. <http://iec.behdasht.gov.ir/index.aspx?siteid=143&pageid=49810&pro=nobak>.



افراد بوده و غالباً به عنوان شاخصی برای تعیین «طبقه اجتماعی» به کار می‌رفته و پس از آن، در خصوص تطابق زندگی فردی با تیپ‌های شخصیتی یا گروهی خاص به کار می‌رفته است. به مثل، به شیوه زندگی عده‌ای خواننده یا بازیگر که لباسی خاص می‌پوشند یا آرایشی ویژه می‌کردند، اطلاق می‌شده است.

### ۳. خاستگاه سبک زندگی غربی

سبک زندگی غربی، خاستگاه و دوران متفاوتی داشته و از اروپا تا آمریکا کشیده شده است. در یک دوره، اشرافیت انگلیسی نماد این سبک بوده و یک بار، روشنفکری آلمانی و ژمانتیسیم فرانسوی. پس از جنگ جهانی دوم، نوبت به «سبک زندگی آمریکایی» رسید که امروزه شاخص زندگی غربی و وجه غالب آن است (کوشکی، ۱۳۹۲، ۲۹).

### ۴. ابزار تبلیغ سبک زندگی غربی

غرب، در تبلیغ و ترویج سبک زندگی خویش، از هیچ ابزار و ترفندی فروگذار ننموده و در طراحی خویش، به گونه‌ای عمل می‌کند که افراد ناگزیر از بازی در میدان وی باشند. در این مسیر، ذائقه، سلیقه و فرهنگ‌ها را عوض می‌کند، سلیقه‌سازی می‌کند، ذائقه و فرهنگ جدید می‌سازد وقتی فرهنگ جدید حاکم شد، ناخودآگاه پیروی از آنچه آنها ساخته و تبلیغ نموده‌اند فراهم می‌آید. تقلیدی ناخواسته.

گوشی همراه، یکی از نمونه‌های بارز آن است. این تکنولوژی به گونه‌ای وارد زندگی عموم مردم شده، که افراد خود را ناگزیر از آن می‌دانند. بدون آنکه اهمیت بدهند یا حتی بدانند این وسیله، تمام اطلاعات آنها را به صورت زنده و آنی در اختیار طراحان قرار می‌دهد و همچنین هر آنچه را آنان بخواهند، تصویرسازی می‌نماید و به خورد مخاطب می‌دهد به گونه‌ای که مخاطب خود را در مقابل آن تسلیم می‌بیند و رد و نقد آن را، کمتر در نظر دارد.

بنگرید قرآن در آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰ سوره بقره، چگونه این تقلید کورکورانه را به تصویر کشیده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛ و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او، دشمن آشکار شماست. آری شیطان و شیطان‌صفتان در رسیدن به اهداف خویش، مسیری از زندگی را فراهم

می‌آورند که جز بدی و زشتی در آن نیست. لذا به آن امر می‌کنند و برای رسیدن به مقصود، انسان‌هایی را وا می‌دارند که دین را وارانه جلوه دهند و به خدا، چیزی را نسبت دهند که نمی‌دانند. ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالشُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾. پوشیده نیست که این سبک از زندگی، مورد اعتراض پاکان و صالحان قرار خواهد گرفت و مسیر صحیح زندگی به آنها نشان داده خواهد شد. اما آنها که در مقابل تبلیغ سهمگین سبک زندگی نظام‌های سلطه قرار گرفته‌اند، بسان کسی هستند که دیگر صدایی را نمی‌شنوند و مسیر زندگی طیب را بر نمی‌گزینند.<sup>۲۲</sup>

### ۵. هنر و رسانه

هنر، زبان رسایی برای همه موضوعات، به‌ویژه موضوعات پیچیده‌ای مثل سبک زندگی است. هنر، مهم‌ترین ابزار و رسانه برای گسترش یک فکر درست یا نادرست است. در ترویج آنچه غرب از فرهنگ و سبک زندگی ساخته است، هنر و رسانه نقش بسیار مهمی دارد، رسانه‌ای که بر پایه روانشناسی، جامعه‌شناسی و استراتژی سلطه فراهم آمده است. لذا می‌توان هنر را مهم‌ترین راه ترویج سبک زندگی غربی دانست، به‌ویژه هنرهای نمایشی و سینما.

اینها در پروژه‌هایی یک ملت را مطالعه و از روان‌شناس، جامعه‌شناس، مورخ و هنرمند استفاده می‌کنند و نقاط ضعف و راه‌های تسلط بر هر ملتی را پیدا می‌نمایند؛ سپس بر این اساس، به بنگاه‌های فیلم‌سازی سفارش فیلم می‌دهند. مبتنی بر سنجش خصوصیات و وضعیت موجود، فیلم‌نامه‌ها و اخبار را مدیریت و تنظیم می‌کنند و رسانه را بر اساس آن شکل می‌دهند (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳).

رسانه، ابزار تبلیغ سبک زندگی غربی است، در رسانه غربی، کالا تبلیغ نمی‌شود، بلکه نیاز تبلیغ می‌گردد. یعنی با ترکیب روانشناسی و هنر، در وجود مخاطب، نیاز

۲۲. و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم». آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌یافتند (باز هم باید از آنها پیروی کنند)؟ مَلَّ تو در دعوت کسانی که کافر شدند، بسان کسی است که حیوانات را برای نجات از خطر، صدا می‌زند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند؛ کافران کر و لال و کورند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند. بقره/۱۷۰ - ۱۷۱.

کاذب به وجود می‌آورد، این حس در مخاطب به وجود می‌آید که باید داشته باشد، باید استفاده کند، باید بخرد، باید این سفر را برود، باید این گونه زندگی کند. نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا می‌نویسد:

«ما باید بر رسانه‌ها، آنچنان سلطه پیدا کنیم که کشورهای دیگر کالای ما را بخرند» (نیکسون، ۱۳۶۸).

### ۶. زن و مسائل جنسی

استفاده ابزاری از زن در ترویج سبک زندگی غربی، جایگاهی انکارناپذیر دارد. چه زن، به عنوان مخاطب تبلیغ و چه به عنوان ابزار. هر کالایی را، باید زنان عریان یا نیمه عریان تبلیغ نمایند، از صابون تا اتومبیل و ابزار صنعتی. بلی، آنجا که قرار است فکر را بربایند و انتخاب را بر احساس پایه‌گذاری نمایند، زنان می‌توانند به عنوان خدایان احساس، خوش بدرخشند.

تمام این ابزار، در خدمت اهداف سلطه قرار دارند و اگر تیغ امور یاد شده در ملتی برش نداشته باشد «آن وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد می‌کنند، نیروهای نظامی و ژنرال‌ها را وارد می‌کنند. این، شیوه حرکت غربی‌هاست» (حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳).

### د. تبیین نقشه ارتباط اصول و مبانی با سبک زندگی

همانگونه که گذشت سبک زندگی، متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد و در حقیقت، جنبه رفتاری دارد. یعنی مجموعه‌ای منسجم از رفتارها و فعالیت‌ها در جریان زندگی روزمره که شامل رفتار، گفتار، تصمیم و اقدام‌های ما در زندگی است. مجموع اینها، سبک زندگی را تشکیل می‌دهد که مبتنی بر مبانی و اصولی است. حال، پرسش از ارتباط این اصول و مبانی با سبک زندگی است.

همچنین گذشت که هدف از زندگی و تفسیر ما از آن، پایه اصلی سبک زندگی است. به عبارت دیگر، بر اساس ایمان ما، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. «حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند کاپیتالیسم باشد، می‌تواند کمونیسم باشد، می‌تواند فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره

به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسأله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل» (حسینی خامنه‌ای، ۹۱/۷/۲۳).

بر این اساس، ریشه سبک زندگی، اعتقادات و باورهاست. اصل و اساس سبک زندگی را باید در باورهای افراد و جوامع دنبال نمود. اصولی که از جهتی، علم کلام متکفل بیان آن است. اصول فکری لیبرالیسم، یک سبک زندگی متناسب با خودش می‌سازد. فردگرایی، آزادی، انسان‌مداری و... سبکی از زندگی را می‌سازد که امروز در غرب شاهد آنیم و از دیگر سو، اصول فکر اسلامی سبکی دیگر از زندگی را به تصویر می‌کشد. توحید باوری، اعتقاد به معاد و... سبک زندگی اسلامی را می‌سازد که در آرمان‌های انقلاب اسلامی، شاهد آنیم.

هر یک از اصول یاد شده، خود را در اموری دیگر به تصویر می‌کشند که ما از آن به مبانی تعبیر می‌کنیم، یعنی بر این اصول مسائلی بنا می‌شود که از آن تغذیه می‌کند. بر اصل توحید، اموری چون ایثار، صبر و گذشت تکیه می‌کند. اگر در جامعه‌ای، اصل توحید حاکم بود، در آن جامعه ایثار و ایثارگر فراوان دیده می‌شود، شهید و شهادت افتخار خواهد بود. ولی اگر فردگرایی حاکم گردید، دیگر خبری از این ارزش‌ها نخواهد بود و اینها ضد ارزش تلقی خواهند شد. امر به معروف در جامعه توحیدی، ارزش و نظارت اجتماعی است و در جامعه لیبرال، دخالت و فضولی. در نتیجه این اصول و مبانی، سبکی از زندگی را ترسیم می‌کنند که در آن سبک، رفتار، گفتار و تصمیمات ما شکل می‌گیرد.

متکفل مبانی سبک زندگی را، می‌توان علم اخلاق دانست و ترسیم‌کننده بایدها و نبایدهای رفتاری را، علم فقه.

نتیجه اینکه در تبیین سبک زندگی، باید به سطوح مختلفی توجه کرد که عبارتند از: سطح نخست: اساس و ریشه‌های (اصول) سبک زندگی است که عبارت از اعتقادات و باورهاست و می‌توان، علم کلام را بیانگر آن دانست.

سطح دوم: مبانی سبک زندگی است که از اصول حاکم بر زندگی فرد سرچشمه می‌گیرد که عبارت از صفات اخلاقی، ملکات نفسانی و ویژگی‌های شخصیتی است. این بخش در علم اخلاق ترسیم می‌شود و این دانش، متکفل تبیین صفات شایسته انسانی در سبک زندگی اسلامی است.

**سطح سوم:** خود سبک زندگی و شاکله آن است، یعنی اصول و مبانی یاد شده سبکی را ارائه می دهند که چتر خویش را بر تمام زندگی فرد می گستراند و به رفتار و کردار او جهت می دهد. شاید بتوان سبک زندگی را رویه ها، آداب و عادات حاکم بر زندگی دانست که از اصول و مبانی خاصی سرچشمه می گیرند.

**سطح چهارم:** رفتار، گفتار، تصمیم و اقدام های شخص در زندگی است. یعنی آنچه از انسان سر می زند. دانش فقه، متکفل بیان این بخش است، زیرا موضوع علم فقه، کارها و فعل شخص مکلف است که بخش های مختلف زندگی، اعم از رفتارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عبادی را در بر می گیرد و مثلث رابطه انسان با خدا، طبیعت و جامعه را ترسیم می کند. روشن است که این سطح، گستره فراوانی دارد و ظاهر و پوسته زندگی انسان را تشکیل می دهد.

مجموع این سطوح، هرمی را تشکیل می دهد که هرچه از بالا به پایین می آید، گستره آن بیشتر می شود. در رأس هرم، با چند اصل کلی رو به رو هستیم، در میانه آن، با مبانی ای که گستره بیشتری دارد و در قاعده هرم، با رفتار انسان که گستره بسیاری دارد و شامل عناوین بسیاری می شود.



## نتیجه‌گیری

واژه اصل، ابتدا به معنای کف و پایین‌ترین قسمت شیء بوده؛ این معنا تطور یافته تا امروزه از آن قاعده‌ای اراده می‌شود که حکم بر آن بنا می‌گردد. این واژه در علوم مختلف، معانی اصطلاحی خاص یافته، ولی در همه آنها معنای ریشه و اصل لحاظ شده است.

مینا به معنای بنا، عمارت و ساختمان می‌باشد، هرچند از آن روی که ساختمان بر پی و بُن، بنا می‌شود گاه به معنای پایه، شالوده و اساس نیز آمده است. ولی هنگامی که پی و سازه، هر دو مورد توجه باشد، میانشان تفاوت گذاشته می‌شود. معنای اصطلاحی خاصی برای این واژه گزارش نشده است و در علوم، به همان معنای لغوییش به کار رفته است.

در علوم رفتاری و مسایل اجتماعی، اصول در حوزه اعتقادات و باورها می‌گنجد که بر اساس این اصول و با توجه به اهداف، مبانی استخراج می‌گردد.

ماهیت سبک زندگی، به تازگی پدید نیامده است. ادیان الهی از دیرباز در پی آرایه سبک زندگی توحیدی بوده و آموزه‌های دینی، چنین سبکی را آرایه می‌نموده‌اند. هرچند این واژه، در صد سال اخیر مورد توجه قرار گرفته است و مبتنی بر اصول و مبانی توحید و غیر توحید، تعریف و مورد بررسی قرار گرفته و در این مسیر، افت و خیزها و تفاوت معنایی زیادی پیدا نموده است و امروزه، بخش حقیقی و اصلی یک تمدن و به معنای شیوه زیستن و رفتار فراگیر اجتماعی است. از این رو، سبک زندگی، چیزی جز عبودیت و بندگی خداوند، در حیات بشر نیست و عمل نمودن بر هیئت توحید است.

## کتاب‌نامه

۱. آذربایجانی، مسعود، درباره سبک زندگی اسلامی، به آدرس: <http://iec.behdasht.gov.ir/index>.
۲. آلفرد، آدلر، روانشناسی فردی، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، ۱۳۶۱، تهران، پیشگام.
۳. اباذری، یوسف‌علی و چاوشیان، حسن، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

۴. ابراهیم زاده، نبی الله، عقل در تفکر اسلام و غرب، پیام حوزه، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۳۲.
۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۶. بندیکس، راینهارد، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران، هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۷. جس، فیست و گریگوری جی، فیست، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۷.
۸. چاوشیان، حسن و ابادری، یوسف، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، مجله نامه علوم اجتماعی، سال ۱۳۸۱.
۹. حازمی، عبد الرحمن بن سعید، التوجیه الإسلامی لأصول التربية، مکه مکرمه، جامعه أم القرى، ۱۴۲۴ق.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۹۱/۷/۲۳.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم، مؤسسه ایمان جهادی، یازدهم، ۱۳۹۶ش.
۱۲. حسینی زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، نگرشی بر آموزش، با تأکید بر آموزش دینی، چاپ ۶، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، ۱۳۵۲، دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، منشورات طلیعة نور، چاپ دوم.
۱۵. رضائی، فاطمه، فرزندخواهی در سبک زندگی دیناگرایانه، دنیا گریزانه و اسلامی، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، تابستان ۹۵، شماره ۱۰۹.
۱۶. ریچاد میل هاوس، نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۱۷. شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، تعلیقات: سید محمد باقر الخراسان، دار النعمان، نجف الأشرف، ۱۳۸۶ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۱. عباسی حسن، سایه روشن سبک زندگی آمریکایی در ایران، هفته نامه خبری تحلیلی پنجره، سال سوم، شماره ۱۰۵، شهریور ۱۳۹۰.
۲۲. عسکری، ابی هلال، الفروق اللغویه، تنظیم: الشیخ بییت الله بیات، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۲۴. فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲.
۲۵. الفت، سعیده و سالمی، آزاده، «مفهوم سبک زندگی»، فصلنامه مطالعات سبک زندگی، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱.

۲۶. فراهیدی، خلیل، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، قم، دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
۲۷. فضلی، عبد الهادی، اصول البحث، قم، دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۲۸. فیضی، مجتبی، «سبک زندگی» پیشینه، واژه و مفهوم شناسی، مجله معارف، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۹۶.
۲۹. کاویانی، محمد، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۹۱ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۳۱. کوشکی، محمد صادق، سبک زندگی به روایت انقلاب اسلامی، ج ۵، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲ش.
۳۲. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۳. مجمع اللغة العربیة، المعجم الوسیط، المكتبة الاسلامیة، استانبول، ۱۳۸۰ق.
۳۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، سرایش، ۱۳۸۱.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۳۶. مهدوی کنی، محمد سعید، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷ش.
۳۷. مهدوی کنی، محمد سعید، سبک زندگی متأثر از فرهنگ جامعه است؟ گفتگو با دکتر، به آدرس: <http://old.ido.ir/a.aspx?a=1392021716>
۳۸. مهدوی کنی، محمد سعید، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، ش ۱، پاییز ۱۳۸۶.
۳۹. نادرزاده، فاطمه، دیدگاه غرب و اسلام در برخورد با سبک زندگی، به آدرس: <http://www.rohama.org/fa/content/1788>  
<http://www.islamiclife.ir/dialog/1391/12/001409.php?q=mobile>